
نقد و بررسی رمان سورة الغراب نوشته محمود مسعودی در مصاحبه با حورا یاوری

امیر آرمین (رادیو فردا) : رمان سورة الغراب با این آیه از قرآن آغاز می شود که: اگر از آنچه بربنده خویش نازل کرده ایم به شک اندرید سوره ای مانند آن بیاورید (آیه ۲۳ سوره البقره) و رمان نویس در نگارش سورة الغراب همین قصد را دارد: سوره ای با ۸۱ آیه. در برنامه هفته پیش مصاحبه ما با حورا یاوری را شنیدید. خانم یاوری معتقد بود رمان سورة الغراب اثری است در مسیر کلی تاریخ و فرهنگ بشری و با آنکه اشاره های روشنی به جامعه ایران دارد، اما خطابش جهانی است. حورا یاوری در ادامه مصاحبه رمان سورة الغراب را ادامه رمان بوف کور می داند.

حورا یاوری: به شما می گوید با زبان کلاغین که تراب مرد، یا عقاب مرد یا سهراب مرد. ولی شما هیچ کدام اینها را درواقع تفاوتش را نمی توانید ببینید. برای این که وقتی یک انسان به دلیل نامشخصی از بین می رود، دیگر فرق نمی کند که نامش چه باشد و شما چه ضمیر و تعریفی را در بیانش به کار بگیرید. این همانی است که در بخش های دیگر داستان هم همین نگاه کلی به جهان، به انسان و به حقیقت دنبال می شود. و در اینجا است که به اعتقاد من سورة الغراب دقیقاً در ادامه راهی قرار می گیرد که در ادبیات فارسی با بوف کور آغاز می شود. اگر خاطرتان باشد در بخشی از بوف کور، راوی در مقابل آینه می ایستد، صورت قصاب و گورکن و قاری و لکاته و همه را در خودش به جا می آورد و می گوید صورت من استعداد چه قیافه هایی را دارد. ولی در توانایی راوی برای پذیرفتن این صورتک های از همه جا رانده اجتماع در خودش است که شما انسانی ترین صورت داستانی ممکن را در صورت راوی بوف کور می بینید. این فاصله را سورة الغراب در مورد انسان هم روزگار خودش طی می کند. یعنی زمانی که پرنده هایی که از ضربه های پرنده های دیگر خونین هستند، وقتی پر پرنده ها را در دست خودشان می بینند، شما فاصله ای بین شکنجه و شکنجه گر،

فاصله بین قاتل و مقتول و فاصله بین تمام این ارزش هایی که یکی را به آسمان بالا می کشد و یکی را در زیردست ها رها می کند، طی شده می بینید.

ا. آ: بنابر این اینجا شاید بحث یک جامعه مشخص است، بخصوص وقتی که نویسنده می گوید: اهالی این شهر هرگز در خانه ای که به دنیا آمدند زندگی نکردند و هرگز در خانه ای که زندگی کردند، نمردند. آیا این سرنوشت مردمی نیست که بر اثر یک حادثه ای در سراسر دنیا پراکنده شدند.

حورا یاوری: من دقیقاً اینجا فکر می کنم شما باز دارید یک داستانی را که حتماً یک گستره بسیار وسیعی را می پوشاند، به یک حوزه جغرافیایی محدود می کنید. این که آدم در سرزمینی که به دنیا آمده، نمیرد، امروز یک موقعیت عام بشری است. اصلاً لازم نیست آدم نمونه ای را مثال بیاورد. این همان چیزی است که ریشه هایش به جای این که روی زمین فرو رفته باشد، در فضا شناور است و باید شما این را به صورت معلق تصویر کنید. دقیقاً من معتقدم سورة الغراب به این دلیل داستان بسیار خوبی است که امکان اطلاقش را به یک سرزمین خاص، به یک دوره خاص و به یک فرهنگ خاص از بین می برد و داستان خلق می کند که می تواند بر تمام دوره های تاریخی و بر تمام سرزمین ها حاکم باشد.

ا. آ: ولی باز در جایی می گوید که دو تا زن را شاهد بیاورد. یعنی در واقع شهادت دو زن در مقابل یک مرد. باز این نمی تواند اشاره ای باشد به یک جامعه خاص؟

حورا یاوری: بدون تردید بسیاری از نشانه های دیگری که در این متن است، در فرهنگ ما قابل اطلاق تر است مانند همین چیزی که شما اشاره کردید. یا حتی مثل سفر مرغان در جستجوی حقیقت. ولی این معنایش این نیست که شما داستان را تقلیل دهید به یکی از این معناها. سورة الغراب از نمونه داستان هایی است که اگر ترجمه شود، حتماً مورد استقبال قرار خواهد گرفت، زیرا توان رسانشی داستان استوار نیست بر نشانه هایی که یک فرهنگ و دوره خاص می شناسندش، بلکه امکان بر گذشتن از این فاصله ها را در درون خودش حمل می کند و به همین جهت حتماً خواننده های بسیار گسترده ای خواهد داشت.

FARDA@RADIOFARDA.COM تماس بگیرید با نقد و نظر و پیشنهادها

<http://www.radiofarda.com/a/۲۷۵۱۶۴.html>